

چرا باید جنبش سبز تعلیق را بپذیرد

علی ندیمی

چه باید کرد؟ انرژی هسته ای خوب یا بد، ضروری هست یا نیست، حق مسلم ماست یا خیر اکنون و در این شرایط مورد بحث نیست. ایران در یکی از حساس ترین شرایط با چالشی بزرگ روبروست. "حق مسلم ما" میتواند در این لحظه انرژی هسته ای نباشد. "حق مسلم ما" اکنون آزادی است. حقوق شهروندی است. "حق مسلم ما" ساختن جامعه ای است آزاد اندیش، بدون تبعیض، رنگارنگ، با صد قوم و هزار دین و مسلک و صدها صدا و هزاران سرود. "حق مسلم ما" حق دگر اندیشی است، خراب کردن زندان هاست، برچیدن خرافات است و دیوارهای ذهن.

شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی بالاخره در روز جمعه 27 نوامبر 2009 ضمن قطعنامه ای که پیش نویس آن توسط گروه 1+5 (پنج عضو دائمی شورای امنیت و آلمان) تنظیم شده بود، نگرانی خود را از عدم شفافیت در سیاست هسته ای ایران و از جمله فعالیت مخفی در ساخت مرکز جدید غنی سازی اورانیوم در نزدیکی شهر قم، ابراز و ایران را محکوم کرد. این قطعنامه که با رای اکثریت اعضاء آن از جمله روسیه و چین به تصویب رسید از سوی ناظران سیاسی بمثابة گامی مهم تلقی گردید که راه را برای ارجاع پرونده ی هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل گشوده و عواقب نا خوشایندی برای این کشور به دنبال خواهد داشت.

این دومین باری است که سازمان انرژی اتمی علیه ایران قطعنامه صادر میکند. اولین بار یعنی در فوریه 2006 بود که شورای حکام بدلیل نقض تعهدات ایران در قبال این سازمان، ایران را محکوم کرد و خواستار سیاستی شفاف در زمینه اهداف برنامه ی هسته ای این کشور شد.

با اینهمه بسیاری از ناظران بر این باورند که تا کسب توافقی همه جانبه برای اتخاذ سیاستی یکپارچه از طرف جامعه جهانی علیه ایران که از جمله تحریم اقتصادی محتمل ترین آنها بنظر میرسد، هنوز راه زیادی در پیش است و با آنکه اینبار روسیه و چین هم به قطار سرنوشت ایران سوار شده اند هنوز با قاطعیت نمیتوان گفت که آنها پیش از مقصد از همراهی خود داری نکرده در نیمه راه پیاده نشوند. ایران طی سالهای گذشته تلاش کرده است نشان دهد تسلیم فشار غرب

نخواهد شد و با تاکید بر صلح آمیز بودن سیاست هسته ای خود ، غرب را متهم میکند که از دستیابی این کشور به فن آوری هسته ای صلح آمیز ممانعت بعمل می آورد با اعمال فشار به سازمان انرژی اتمی در واقع اهداف سیاسی خود را دنبال میکند . با افشا شدن مرکز غنی سازی "فودرو" در سپتامبر گذشته ، ایران ادعا کرد که ساختمان این مرکز بدلیل تهدیداتی که از هوا تاسیسات هسته ای ایران را تهدید میکند صورت گرفته است .

حکومت اسلامی ایران اکنون چه در داخل و چه در خارج در شرایط دشواری بسر میبرد . در صحنه ی داخلی رژیم اسلامی با بزرگترین چالش حیات خود یعنی بحران مشروعیت نظام روبروست و در روابط بین المللی بخاطر پافشاری حکومت برسیاست های تنش آفرین در منطقه ، کمک های مالی و نظامی به گروههای اسلامی و ارتجاعی یهود ستیز و در این ارتباط انکار جنایات آلمان نازی نسبت به یهودیان ، بدبینی افکار عمومی جهان را نسبت به ادعای رژیم مبنی بر صلح آمیز بودن سیاست هسته ای ایران برانگیخته و راه را برای اجماع جهانی علیه برنامه ی هسته ای ایران - که همواره در هاله ی ابهامات گوناگونی قرار داشته که خود حکومت اسلامی حول آن فراهم آورده بود - باز کرده است .

قراردادهای اسارتباری که طی سالهای گذشته ، به نیت استفاده از "وتو" ی چین و روسیه در شورای امنیت با این دو کشور بسته شده (قراردادهای مربوط به استفاده از منابع دریای خزر توسط کشورهای همجوار و حوزه نفتی پارس) معاهداتی چون گلستان ، ترکمانچای و داری را که همواره لکه ی سیاهی در تاریخ معاصر ایران بوده اند در سایه قرار داده است . ولی علیرغم انعقاد چنین قراردادهایی که چیزی جز خاصه خرجی از کیسه ی منافع ملی مردم نبود ، رهبران حکومت اسلامی هیچگاه قادر نشدند با آرامش و اطمینان کامل به حمایت این دو کشور سر به بالین بگذارند و بالاخره هم داغ آنرا با خود به گور خواهند برد ، چراکه ایران اسلامی برای این دو کشور چیزی بیشتر از یک "وجه المصالحه" در بازی بین المللی نبوده ، نیست و نخواهد بود .

اینکه چه اقدامی از طرف غرب علیه ایران صورت خواهد گرفت به صراحت دانستنی نیست . هرچند این روزها وزنه ی تشدید تحریم اقتصادی ایران نسبت به گزینه ی حمله ی نظامی اسرائیل ویا - به احتمال بسیار ضعیفتر- آمریکا سنگینتر شده است ، با اینهمه در هر دو گزینه که برشمردیم ، عناصر جدیدی بچشم میخورد که گویای آن است که هم ایران به جدی بودن تهدیدات باور دارد و هم غرب به عملی ساختن گزینه های پیش روی خود مصمم است . در مورد گزینه ی نظامی ، ایران

مانور اخیر سپاه را مقابله با حملات هوایی علیه تاسیسات هسته ای خود اعلام کرده است - که تاکنون هرگز باین صراحت اعلام نشده است - و در گزینه ی تشدید تحریم های اقتصادی اینبار سخن از تعمیم تحریم ها به صادرات نفتی ایران می رود که باز ابراز آن به این روشنی بی سابقه بوده است .

هر دو گزینه برای ایران نتایج فاجعه آوری در پی خواهد داشت که در وهله اول گریبانگیر مردم و ضایعات آن بیش از همه متوجه جنبش اجتماعی اخیر خواهد شد . پیداست که مسئولیت چنین فاجعه ای متوجه کل حاکمیت و شخص احمدی نژاد است که به جای اتخاذ سیاستی معقول و شایسته ی سیاسی در برابر دولت اسرائیل ، با یهود ستیزی و ایجاد تنش در منطقه به گرم کردن تنور جنگ طلبان در اسرائیل پرداخته است و باعث شده است که هر اقدام احتمالی دولت اسرائیل علیه ایران ، دفاع از خود تلقی شود و شایسته حمایت بین المللی .

حکومت اسلامی که خود را با رشد فزاینده ی جنبش عمومی مردم روبرو دیده است و در یافته است که راه بازگشتی ندارد ، تلاش میکند با شعار " انرژی هسته ای ، حق مسلم ماست " ایران را بار دیگر درگیر جنگ - چه نظامی و چه اقتصادی - کند تا در سایه ی برکات آن جنبش را سرکوب کرده و آزادیخواهان و مخالفان رژیم را بار دیگر ببهانه شرایط جنگی و لزوم " همبستگی ملی در برابر بیگانه " سرکوب کند . دست یازی رژیم ولایی به چنین بازی خطرناکی نه "مقابله با زور گویی غرب" است و نه "دفاع از عزت و سربلندی ایران" . عزت و سربلندی ایران ، تلاش ستایش برانگیز دو قرن مبارزه مردم ایران برای آزادی و برابری است که بخصوص در سی سال گذشته پایمال رجاله های حکومت اسلامی شده است .

آوردیم که چه تحریم اقتصادی و چه حمله ی نظامی به ایران اگر برای حکومت اسلامی دارای برکات است ، برای مردم ایران جز فقر و نکبت ، به غارت رفتن منابع و ثروت های ملی جامعه ، انهدام زیرساخت های کشور، فرار مغزها و از همه مهمتر کشته شدن هزاران هزار نوجوان ایرانی دیگر با کلید بهشت موعود بر گردن ، ارمغانی بهمرا نخواهد آورد .

تاسف بار اینست که حکومت اسلامی در اتخاذ چنین سیاست ماجراجویانه ای تنها نیست و حتی میتوان گفت که بین زمامداران حکومت و مدعیان رهبری جنبش سبز در تیز کردن آتش " ایستادگی در برابر زورگویی غرب " و " انرژی هسته ای حق ماست" رقابت نیز وجود دارد . هنگامی جلیلی نماینده ایران در مذاکرات ژنو ، تلویحا طرح پیشنهادی البرادعی را پذیرفت و با ارسال اورانیوم با غلظت پایین ایران به روسیه و دریافت میله های سوخت در قبال آن موافقت ضمنی خود را اعلام

کرد ، میر حسین موسوی چنین توافقی را "مایه حیرت" دانست و گفت اگر چنین توافقی اجرا شود "رحمت هزاران دانشمند ایرانی" بهدر خواهد رفت .

عجیب است که نمایندگان رسمی و غیر رسمی آقای موسوی در خارج - و از خیل آنان بخصوص آقای اکبر گنجی - که بصراحت ایشان را نماد و رهبر "جنبش سبز" نامیده اند ، درباره موضع "سیاست هسته ای" آقای موسوی سکوت کرده اند . صمیمانه بگویم که انتظار من از آقایان گنجی ، کدیور و مهاجرانی ، با توجه به آنچه که آنها در رد موضع کسانی که با تحریم اقتصادی غرب علیه ایران ظاهراً موافق بوده اند برشته تحریر آورده اند ، اعتراض به این سیاست و اتخاذ موضعی خلاف موضع حاکمیت بود . مگر در آن اعلامیه شداد و غلاظ آقای گنجی که به احکام و فرامین عصر قاجار میمانست ، خطاب به "موافقان حمله نظامی یا تحریم اقتصادی" نگفتند که قربانیان اصلی حمله نظامی یا محاصره اقتصادی مردم ایران خواهند بود و نه حکومت "سلطانی" ؟ آیا ایشان اکنون خطری را احساس نمیکنند ؟ و آیا بنظر ایشان موضع آقای موسوی ، همان "ایستادگی در برابر زورگویی غرب" احمدی نژاد و "سلطان" نیست ؟ آیا "نماد رهبری جنبش سبز" بدام آنها نیفتاده است ؟

چه باید کرد ؟ انرژی هسته ای خوب یا بد ، ضروری هست یا نیست ، حق مسلم ماست یا خیر اکنون و در این شرایط مورد بحث نیست . ایران در یکی از حساس ترین شرایط با چالشی بزرگ روبروست . "حق مسلم ما" میتواند در این لحظه انرژی هسته ای نباشد . "حق مسلم ما" اکنون آزادی است . حقوق شهروندی است . "حق مسلم ما" ساختن جامعه ای است آزاد اندیش ، بدون تبعیض ، رنگارنگ ، با صد قوم و هزار دین و مسلک و صدها صدا و هزاران سرود . "حق مسلم ما" حق دگر اندیشی است ، خراب کردن زندان هاست ، برچیدن خرافات است و دیوارهای ذهن .

"جنبش سبز" باید تعلیق را بپذیرد . حتی اگر بر این باوریم که به فن آوری هسته ای چون نان شب محتاجیم - که نیستیم - باید پذیرفت که امروز از برکت دیپلماسی نمایندگان امام غائب ، جهان علیه ماست . کسی به اقوال رهبران حکومت اسلامی اعتماد ندارد . بی اعتمادی جامعه جهانی ریشه در سیاست های ماجراجویانه ی رژیم اسلامی دارد . آقایان به امام غایب قول داده اند برای ظهورشان بمب اتمی بسازند .

مگر یکی از شعارهای جنبش سبز در اعتراضات اخیر چه در داخل و چه در خارج شعار "احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست" نبود ؟ پس "جنبش سبز" میتواند و باید بعنوان نماینده ی نگرشی نو ، سازنده و مسالمت جو - از واژگان مدعیان رهبری سبز- و بمثابه آلترناتیو حاکمیت ولایی ، اعلام کند که حکومت ایران نماینده مردم ایران نیست

و نمیتواند خواست مردم ایران را نمایندگی کند . "جنبش سبز" باید حرف دیگری بزند و سیاست دیگری داشته باشد و مردم را به مبارزه حول "تعلیق غنی سازی" دعوت کند

وین 31 نوامبر 2009